

## **Identifying Areas of Cooperation and Educational Interaction Between High Schools and Faculties of Psychology and Educational Sciences in Tehran: Findings of A Qualitative Study**

**Katayoun Maidanipour<sup>1\*</sup>, Abbas Abbaspour<sup>2</sup>, Ali Khorsandi Taskooh<sup>3</sup>, Samad Borzooian<sup>4</sup>**

- 1. Ph.D. Student in Educational Management, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran*
- 2. Professor, Department of Management and Educational Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran*
- 3. Assistant Professor, Department of Management and Educational Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran*
- 4. Assistant Professor, Department of Management and Educational Planning, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran*

(Received: August 12, 2019; Accepted: February 20, 2021)

### **Abstract**

The present study was conducted to identify areas of cooperation and educational interaction between high schools and faculties of psychology and educational sciences in Tehran using a qualitative data-based method. The statistical population of the study included all academic and educational staff and experts who had an executive or scientific background in relation to the subject of interaction between schools and universities. 26 subjects were selected through purposive sampling to achieve theoretical saturation. Data were collected through semi-structured interviews. Coding was used to analyze the interview data. To check the validity and reliability of the research, the confirmation of the interviewees was used to control the validity of the research, and in relation to the reliability, the agreement or concordance between the two coders in coding the four interviews was calculated. The obtained coefficient of agreement was 0.85, which indicates a high agreement and compatibility as well as a suitable reliability coefficient. Findings showed that high schools and faculties of psychology and educational sciences in Tehran can cooperate and interact with each other in three general areas of participation development, research, and professional development and 50 minor areas.

**Keywords:** Faculties of psychology and educational sciences in Tehran, Interaction and cooperation, Participation development, Research, Secondary schools, Vocational development.

---

\* Corresponding Author, Email: kmeidanipoor@ut.ac.ir

## شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران: یافته‌های یک مطالعه کیفی

کتایون میدانی‌پور<sup>۱\*</sup>، عباس عباس‌پور<sup>۲</sup>، علی خورسندی طاسکوه<sup>۳</sup>، صمد برزویان<sup>۴</sup>

۱. دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
  ۲. استاد، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
  ۳. استادیار، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
  ۴. استادیار، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
- (تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲)

### چکیده

پژوهش حاضر به منظور شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران و با استفاده از روش کیفی داده‌بنیاد انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل همه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی و آموزش و پرورش بود که در ارتباط با موضوع تعامل بین مدارس و دانشگاه‌ها، دارای سابقه اجرایی یا علمی بودند. ۲۶ نفر از طریق نمونه‌گیری هدفمند تار سیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، از کدگذاری استفاده شد. برای بررسی روایی و پایایی پژوهش، از تأیید مصاحبه‌شوندگان برای کنترل روایی پژوهش بهره گرفته شده است و در ارتباط با پایایی نیز، توافق یا همخوانی بین دو کدگذار در کدگذاری چهار مصاحبه، محاسبه شده است. ضریب توافق به‌دست‌آمده، ۰/۸۵ بوده که حاکی از توافق و همخوانی بالا و نیز ضریب پایایی مناسب است. یافته‌های پژوهش نشان داد مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران می‌توانند، در سه زمینه کلی توسعه مشارکت، پژوهش، و توسعه حرفه‌ای و ۵۰ زمینه جزئی با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند.

**واژگان کلیدی:** پژوهش، تعامل و همکاری، توسعه حرفه‌ای، توسعه مشارکت، مدارس متوسطه، دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران.

## مقدمه

رسیدن به قله‌های پیشرفت و توسعه در همه ابعاد آن؛ اعم از علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از بزرگترین دغدغه‌های ملت‌ها و جوامع گوناگون به ویژه طی چند قرن اخیر بوده است. عوامل متعددی در توسعه همه‌جانبه یک کشور نقش ایفا می‌کنند که آموزش و به تبع آن نظام‌های آموزشی از مهمترین این عوامل محسوب می‌شوند. نظام آموزشی در ایران نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه کشور بر عهده دارد. کشورهای مختلف جهان از ساختارهای آموزشی متفاوتی برخوردار می‌باشند. طبیعتاً ساختارها در هر کشوری بنا بر سیاست‌ها، برنامه‌ها و اهداف مورد نظر آن کشور متفاوت است. امروزه اداره آموزش در ایران بر عهده دو نظام آموزش و پرورش، و آموزش عالی است.

کارآمدی و اثربخشی نظام آموزشی ایران یعنی آموزش و پرورش و آموزش عالی، تا حدود زیادی منوط به همسویی و تعامل بین این دو بخش است. به عبارت دیگر، یکی از ملزومات اصلی تحقق اهداف نظام آموزشی کشور؛ ارتباط، تعامل، همکاری و هماهنگی بین آموزش و پرورش و آموزش عالی، یا به طور خاص، بین دانشگاه‌ها و مدارس است. در این رابطه، کاردان معتقد است به نظام آموزش کشور باید در قالب یک منظومه نگریست. در رویکرد منظومه‌ای؛ مقاطع، بخش‌ها و خرده‌نظام‌های مختلف به شکل زنده و به هم پیوسته در تعاملند (کاردان در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵). وارن<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) نیز معتقد است سازمان‌های آموزشی باید برای بهبود برنامه‌ها با یکدیگر همسو شوند. ارتباطات و تعهد از ابعاد مهم موفقیت در همکاری‌های مدرسه و دانشگاه محسوب می‌شوند و باید در طول زمان ارتقا یابد. هدف از همکاری، پاسخگویی هر دو نهاد است. گویا، بقا و کارآمدی آموزش عالی و آموزش متوسطه را در گرو شناخت آن‌ها از یکدیگر می‌داند و معتقد است که این شناخت فقط از طریق ورود به دنیای واقعی یکدیگر میسر است. برای انجام پژوهش‌های معنادار، آموزش عالی باید به درون مدارس راه یابد. این تعامل باید پیوسته وجود داشته باشد (گویا در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵). در همین زمینه، جکسون<sup>۲</sup> و همکارانش

1. Warren

2. Jackson

(۲۰۰۰)، به بیانیه جهانی آموزش عالی برای قرن آینده (۱۹۹۸) اشاره می‌کنند. در این بیانیه آمده است که آموزش متوسطه به عنوان یک مقطع آموزش رسمی نمی‌تواند خود را جزیره‌ای جدا و منفک از بدنه اصلی نظام آموزش رسمی بداند. مدارس متوسطه و دانشگاه‌ها به عنوان خرده‌سیستم‌های اصلی نظام آموزشی باید برای دستیابی به خروجی با کیفیت پیوسته باهم تعامل داشته باشند. از دیدگاه هالاسز<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) نیز، اجماع فزاینده‌ای در سال‌های اخیر پیرامون این موضوع بوجود آمده است که کیفیت تدریس و یادگیری در مدارس تنها در صورتی می‌تواند بهبود چشمگیری یابد که پل‌های جدیدی بین نظر و عمل، یا بین دست‌اندرکاران و کسانی که آموزش‌ها را برای آنان فراهم می‌کنند، ایجاد شده و تحقیقات علمی و دانشگاهی بیشتری برای پشتیبانی از اقدامات عملی صورت گیرد.

علی‌رغم ضرورت همکاری، ارتباط و تعامل بین آموزش و پرورش (مدارس) و آموزش عالی (دانشگاه‌ها)؛ شواهد حاکی از ضعف و یا عدم ارتباط بین این دو بخش است. کاردان یکی از متخصصان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت کشور معتقد است که میان دو رکن اصلی آموزش رسمی کشور، یعنی آموزش متوسطه و آموزش عالی، رابطه مناسبی وجود ندارد (کاردان در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵). خورسندی طاسکوه (۱۳۸۵) نیز بر این عقیده است که در شرایط کنونی ارتباط مطلوب و نظام‌مندی بین آموزش متوسطه و آموزش عالی برقرار نیست. به نظر وی، نبود ارتباطات و تعاملات بایسته و مطلوب بین دو رکن اصلی نظام رسمی آموزش کشور، یعنی آموزش متوسطه و آموزش عالی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های آموزشی موجود بر شمرد. در همین راستا، وی مسأله‌یابی و ژرفکاوی در زمینه ارتباط بین آموزش متوسطه و آموزش عالی به عنوان دو رکن اصلی و محوری نظام آموزش کشور را، یکی از دغدغه‌های اصلی محققان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت دانسته است.

خورسندی طاسکوه (۱۳۸۵) پس از انجام پژوهشی با عنوان «نظام ارتباطی آموزش در ایران؛ آموزش متوسطه و آموزش عالی با تأملی بر علوم انسانی»، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در شرایط کنونی، ارتباط مطلوب و نظام‌مندی بین آموزش متوسطه و آموزش عالی برقرار نیست. به نظر وی؛

1. Halasz

نبود ارتباطات و تعاملات بایسته و مطلوب بین دو رکن اصلی نظام رسمی آموزش کشور، یعنی آموزش متوسطه و آموزش عالی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های آموزشی موجود بر شمرد. در همین زمینه، وی مسأله‌یابی و ژرفکاوی در زمینه ارتباط بین آموزش متوسطه و آموزش عالی به عنوان دو رکن اصلی و محوری نظام آموزش کشور را، یکی از دغدغه‌های اصلی محققان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت دانسته است.

دلایل متعددی موجب شده است تا تعامل و همکاری لازم و مناسبی بین دانشگاه‌ها و مدارس وجود نداشته باشد. از نظر کاردان؛ یکی از موانع اصلی، شناخت ناکافی دو نظام از وظایف، خواست‌ها و ماهیت یکدیگر می‌باشد. به ویژه اینکه آموزش عالی نسبت به برنامه‌ها و کارکردهای آموزش متوسطه بی‌اعتناست و آموزش متوسطه نیز خود را موظف به ارتباط با آموزش عالی نمی‌داند (کاردان در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵). فکری، گره اصلی را در شناخت زمینه‌های ارتباطی و گسترش و تقویت آن‌ها می‌داند. به نظر فکری، همکاری در تدوین مواد آموزشی و تألیف کتاب‌های درسی، گسترش ارتباط بین مراکز مشاوره دانشگاه‌ها با مراکز مشاوره آموزش متوسطه، تقویت فرهنگ مطالعه و پژوهش و روحیه پرسشگری در دانش‌آموزان، گسترش و تقویت دوره‌های کار دانش و علمی کاربردی به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، ایجاد و گسترش کانون‌ها و مراکز مشارکت‌جویانه برای انجام فعالیت‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و دانشجویان، می‌تواند زمینه‌های همکاری بین دو نظام باشد (فکری در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵).

از نظر اسمیت<sup>۱</sup> (۲۰۰۹)، جنبش‌های زیادی از جمله جنبش توسعه حرفه‌ای مدارس با هدف همکاری مدرسه و دانشگاه شکل گرفته‌اند که با برقراری ارتباط بین معلمان و متخصصان دانشگاه در قالب همکاری‌های مشارکتی باعث حرکتی بزرگ در اصلاحات آموزشی شده است که در آن شرکا با یکدیگر در راستای بهبود تربیت معلم، توسعه حرفه‌ای معلمان مجرب، پیشرفت دانش‌آموزان و انجام تحقیقات همکاری می‌کنند. جوادی نیز، معتقد است در چندین حوزه، امکان ارتباط متقابل بین دو نظام وجود دارد. عمده‌ترین این موارد شامل همکاری در تربیت معلم، تدوین کتاب‌های درسی

و مرتبط نمودن آموزش متوسطه به آموزش عالی است (جوادی در مصاحبه با خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۵).

از نظر هالسز (۲۰۱۶)، دانشگاه‌ها مهمترین منبع دانش جدید منبعث از تحقیقات هستند که این دانش، پایه و مبنای دانش حرفه‌ای معلمان را تشکیل داده و از سوی آن‌ها برای حل مشکلات جاری تدریس در مدارس مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنا به نظر ویلسون، کلارک و هکمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)، عالی‌ترین هدف همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها؛ نوسازی و بازآفرینی نظام آموزشی است. از نظر والش و بک<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) نیز، همان‌طور که مدارس در صدد شناسایی راهبردهای جدیدی برای تدریس، رهبری و پشتیبانی از دانش‌آموزان هستند، دانشگاه‌ها نیز کشف رویکردهای جدید از درون نظر و تحقیق و ارزشیابی نوآوری‌ها در عمل را دنبال می‌کنند. هدف اصلی، پیوند بین حوزه نظر، تحقیق و عمل است.

تحقیقات مختلفی در حوزه همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها، در خارج از کشور انجام گرفته است. بررسی این مطالعات حاکی از آن است که بیشتر این پژوهش‌ها؛ شرایط، عوامل تأثیرگذار، مزایا، چالش‌ها و موانع همکاری را بررسی شده‌اند و کمتر به بررسی زمینه‌های تعامل و همکاری پرداخته‌اند. پژوهش‌های انجام گرفته در ارتباط با زمینه‌های تعامل و همکاری نیز، تنها جنبه‌های خاصی از تعامل و همکاری را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، تانگ و احمد<sup>۳</sup> (۲۰۱۷)، وان‌روئیچ و جانسن<sup>۴</sup> (۲۰۱۹)، و کوتی (۲۰۱۴)، به جنبه‌های خاصی از آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه پرداخته‌اند. در تحقیقات اندک داخلی نیز، به جنبه‌های خاصی از تعامل آموزشی پرداخته شده است. در این تحقیقات، زمینه‌های تعامل به طور ویژه بررسی شد. برای نمونه، در پژوهش خورسندی طاسکوه (۱۳۸۵)، زمینه‌های تعامل آموزشی بین مدارس و دانشگاه‌ها به طور خاص بررسی نشده است.

با توجه به مطالب بیان‌شده، تحقق اهداف نظام آموزشی کشور تا حدود زیادی منوط به تعامل و

- 
1. Wilson, Clark & Heckman
  2. Walsh & Backe
  3. Tong & Ahmad
  4. Van Rooij & Jansen

همکاری بین آموزش متوسطه (مدارس) و آموزش عالی (دانشگاه‌ها) است. در حال حاضر، ارتباط مناسبی بین این دو بخش وجود ندارد. برقراری این ارتباط؛ نیازمند شناخت این دو از کارکردها، وظایف و خواسته‌های یکدیگر و نیز شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل بین این دو است. در همین راستا، پژوهش حاضر به شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی خواهد پرداخت. بنابراین، در این پژوهش این سؤال مطرح خواهد شد که مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی کدامند؟

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی و با استفاده از روش داده‌بنیاد انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی و آموزش و پرورش است که در ارتباط با موضوع تعامل آموزشی بین مدارس و دانشگاه‌ها، به نوعی دارای سابقه اجرایی یا علمی بودند. از بین دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی ۱۱ نفر و از میان دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران آموزش و پرورش نیز ۱۵ نفر با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. محقق با انتخاب این تعداد از افراد، به اشباع نظری در جمع‌آوری اطلاعات رسیده است.

در این پژوهش، در راستای کشف اطلاعات عمیق به منظور شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. در این نوع مصاحبه، سؤال‌ها از قبل طراحی شده‌اند و هدف کسب اطلاعات عمیق از مصاحبه‌شونده است. دلیل استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته این است که در این روش، امکان تبادل نظر و همچنین هدایت بحث و موضوع مصاحبه در جهت دستیابی به اهداف پژوهش وجود دارد. همچنین، برای کشف و درک بهتر اطلاعات، می‌توان سؤالات دیگری را نیز مطرح کرد.

برای دستیابی به اهداف پژوهش و بر اساس رویکرد کیفی، متن مصاحبه‌ها تحلیل محتوا شد. به

منظور تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، کدگذاری سه‌مرحله‌ای استراوس و کوربین (۱۹۹۸) شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. واحد تحلیل در این مطالعه؛ جملات یا عباراتی می‌باشد که اشاره به زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی دارد. متون به دقت مطالعه و به هر جمله یا عبارتی که اشاره به موارد یادشده داشته است، کد اختصاص داده شد. در مرحله بعد، کدهای استخراجی با توجه به نزدیکی و شباهت‌ها در مقوله‌های مختلفی دسته‌بندی شدند. تعیین و نامگذاری مقوله‌ها نیز بر اساس اصطلاحات تکنیکی و تخصصی موجود در پیشینه یا زبانی که توسط مصاحبه‌شوندگان به کار می‌رفت، انجام گرفته است.

برای بررسی روایی مقوله‌های استخراج‌شده، علاوه بر تعامل عمیق و طولانی از تأیید اعضا و مشارکت‌کنندگان و شیوه تلفیق یا همسوسازی داده‌ها استفاده شده است. کرسول (۲۰۰۹)، پیشنهاد می‌کند که برای بررسی روایی از بررسی توسط اعضا استفاده کنید. برای این کار، گزارش نهایی یا توصیف‌ها و مضامین خاص را به شرکت‌کنندگان برگردانید و مشخص کنید که آیا شرکت‌کنندگان درستی نتایج را مورد تأیید قرار می‌دهند؟ (کرسول، ۱۳۹۱). در این مطالعه، در طول انجام مصاحبه، برداشت‌های محقق با مصاحبه‌شوندگان کنترل می‌شد تا احتمال هر گونه سوء برداشتی از صحبت‌های آن‌ها مرتفع شود. در پایان نیز خلاصه‌ای از مصاحبه به افرادی که مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند برگردانده می‌شد تا نسبت به تأیید یا اصلاح آن اظهار نظر کنند. بنابراین، از تأیید مصاحبه‌شوندگان برای کنترل روایی پژوهش بهره گرفته شده است. در ارتباط با پایایی نیز، از روش توافق یا همخوانی بین دو نفر استفاده شده است. به همین منظور، چهار مصاحبه انجام گرفته در اختیار یکی از متخصصان قرار داده شد و کدگذاری توسط این فرد انجام گرفت. پس از انجام این کار، همخوانی بین دوکدگذار محاسبه شد. ضریب توافق به دست آمده از دوکدگذار ۰/۸۵ است که حاکی از توافق و همخوانی بالا و نیز ضریب پایایی مناسب است.

### یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و کدگذاری آن‌ها، ۵۰ زمینه برای همکاری و تعامل بین مدارس



متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شناسایی شده است. این زمینه‌ها در ۳ بعد و ۹ مقوله دسته‌بندی شده‌اند که در ذیل به شرح آن‌ها پرداخته خواهد شد:

### ۱. توسعه مشارکت

بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، یکی از ابعاد یا محورهای اصلی که مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند با هم همکاری و تعامل داشته باشند، توسعه مشارکت است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، ۲۳ کد در ارتباط با این بعد شناسایی و استخراج شده است. این کدها در سه مقوله بسترسازی، روش‌ها و راهکارها، و طراحی و ارزیابی دسته‌بندی شده‌اند.

مقوله بسترسازی دارای ۱۱ کد یا زمینه برای همکاری و تعامل است. زمینه‌های همکاری و تعامل در مقوله بسترسازی شامل توسعه و تقویت فرهنگ همکاری، ایجاد کانال‌هایی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات، برقراری سیستم ارتباطی، شناسایی موانع همکاری و تلاش در جهت رفع این موانع، توانمندسازی افراد، ایجاد انگیزه و ترغیب افراد به همکاری، تشویق و قدردانی از افراد سعی و کوشا، ایجاد نگرش و باور مثبت نسبت به همکاری، تقویت اعتماد طرفین نسبت به همدیگر، شناسایی ظرفیت‌های همکاری، و تقویت مسئولیت و تعهد مدارس و دانشکده‌ها نسبت به همدیگر است.

در ارتباط با زمینه‌های تعامل و همکاری در حوزه بسترسازی، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که مشارکت و همکاری در هر زمینه و حوزه‌ای با موانع و مشکلاتی روبه‌رو است. به ویژه در جاهایی که مشارکت و همکاری هنوز خوب شکل نگرفته است. طبیعی است در چنین شرایطی تنوع و فراوانی موانع و مشکلات بیشتر است. مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند با همکاری و تعامل با یکدیگر موانع را شناسایی و برای رفع آن‌ها، چاره‌اندیشی کنند. مصاحبه‌شونده دیگری بیان می‌کند «مدارس و دانشکده‌ها و یا به عبارت دیگر استادان و معلمان و کارکنان مدرسه، هر کدام دارای توانمندی‌ها و پتانسیل‌هایی هستند. در اینجا آن چیزی که مطرح است این است که کدام یک از توانمندی‌ها می‌تواند برای طرف مقابل مثر ثمر باشد. برای ایجاد یک همکاری مطلوب، باید این‌ها شناسایی شود. این که هر کدام از طرفین همکاری چه کمکی می‌تواند به طرف مقابل داشته باشد».

روش‌ها و راهکارها، دومین مقوله مربوط به بعد توسعه مشارکت است. تقدیر و قدردانی از معلمان و اساتید و نیز دانشجویان و دانش‌آموزان به صورت مشارکتی، تأسیس دفاتر همکاری، برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌های مشترک، و عضویت و مشارکت کارکنان ممتاز مدارس در گروه‌ها و شوراهای دانشکده؛ ۵ زمینه همکاری و تعامل بین مدارس و دانشکده‌ها در این مقوله است. در همین زمینه، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که در دانشکده‌ها، گروه‌ها و شوراهای مختلفی وجود دارند. بسیاری از موضوعات مورد بررسی در این گروه‌ها نیز، مسائل و موضوعات مرتبط با مدرسه است. در مدارس نیز مدیران و معلمان حضور دارند که در این زمینه‌ها از تجربه، حتی دانش بالایی برخوردارند. دانشکده‌ها می‌توانند از این افراد در گروه‌ها و شوراهای استفاده کنند.

سومین مقوله مربوط به بعد توسعه مشارکت، طراحی و ارزیابی است. بر اساس نتایج به دست آمده، این مقوله دارای ۷ زمینه همکاری و تعامل بین مدارس و دانشکده‌ها است. در همین رابطه، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در زمینه تعیین چشم‌انداز و اهداف مشترک، تعیین اولویت‌های مشترک، تدوین برنامه‌ها و طرح‌ها، تعیین سازوکارهای مناسب ارزیابی، تأمین منابع مالی، طراحی ساختار و فرایندهای مناسب همکاری و ارزیابی از فرایندها و نتایج؛ با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند.

در ارتباط با همکاری و تعامل در زمینه طراحی و ارزیابی، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که اگر قرار باشد همکاری و تعاملی بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی انجام گیرد، می‌بایست بر اساس اهداف یعنی به منظور دستیابی به اهدافی صورت گیرد. اگر چه هر یک از طرفین همکاری ممکن است اهدافی را از همکاری دنبال کنند ولی مطلوب آن است که مدارس و دانشکده‌ها اهداف مشترکی از همکاری و تعامل داشته باشند و چه بهتر که این اهداف نیز با تعامل با یکدیگر مشخص شوند.

## ۲. پژوهش

یکی دیگر از ابعاد یا محورهای اصلی تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها، پژوهش است. برای بعد پژوهش، ۱۵ کد یا زمینه همکاری و تعامل شناسایی و استخراج شده است. این کدها در سه مقوله حمایت و پشتیبانی، گروه‌های پژوهشی و فعالیت علمی دسته‌بندی شده‌اند.

یکی از مقوله‌های تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها در بعد پژوهش، حمایت و پشتیبانی است. با توجه به کدهای استخراج شده، ۸ زمینه همکاری در این مقوله شناسایی شده است. زمینه‌های همکاری در این مقوله شامل حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های تحقیقاتی معلمان و کارکنان مدارس، تأسیس و راه‌اندازی دفاتری در دانشکده‌ها به منظور ارائه خدمات مشاوره پژوهشی به معلمان و کارکنان، برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های پژوهشی برای معلمان و کارکنان مدارس، شناسایی مسائل و مشکلات مدرسه در قالب عناوین و اولویت‌های پژوهشی، هدایت و اختصاص طرح‌های پژوهشی دانشکده‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی به مسائل و مشکلات مدارس، ارائه نتایج و پیشنهادهای تحقیقات انجام گرفته در دانشگاه به مدارس، مشارکت و همکاری معلمان و کارکنان مدارس در اجرای طرح‌های پژوهش استادان در مدارس و مشارکت معلمان و کارکنان مدارس در به‌کارگیری و کاربست یافته‌های پژوهشی است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده است که امروز در وزارت آموزش و پرورش تأکید بر مهارت‌ها و انجام کار پژوهشی توسط معلمان می‌شود. در سال‌های گذشته اقدام پژوهی بیشتر مطرح بود و تأکید زیادی بر آن بود. امروزه علاوه بر اقدام پژوهی، درس پژوهی و روایت پژوهی نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، معلمان و کارکنان مدرسه آنچنان که شاید و باید در این زمینه‌ها توانمند نیستند و نیازمند راهنمایی و حمایت هستند. دانشکده‌ها می‌توانند در این زمینه، مفید و مؤثر واقع شوند.

دومین مقوله بعد پژوهش، گروه‌های پژوهشی است. در ارتباط با این مقوله، ۳ کد شناسایی و استخراج شده است. عضویت استادان در گروه‌های پژوهشی مدرسه به عنوان ناظر یا راهنما، تشکیل گروه‌های پژوهشی مشترک بین مدارس و دانشکده‌ها، و تشکیل گروه‌های تحقیقاتی و پژوهشی مختلف در مدرسه؛ ۳ زمینه همکاری شناسایی شده بین مدارس و دانشکده‌ها در مقوله گروه‌های پژوهشی است. در ارتباط با زمینه‌های همکاری مقوله گروه‌های پژوهشی، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است که عمده پژوهش‌هایی که در دانشکده‌ها و نیز مدارس صورت می‌گیرد، موضوعات مشترک بین این دو است. یعنی این پژوهش‌ها هم به مدارس و هم به دانشکده‌ها مربوط می‌شود. بسیاری از معلمان و کارکنان مدارس نیز علاقمند به همکاری‌های تحقیقاتی با استادان هستند. یک راه

کارآمدسازی و استفاده بهینه از افراد، تشکیل گروه‌های پژوهشی مشترک است. در هر زمینه یا رشته‌ای می‌شود یک گروه پژوهشی تشکیل داد و معلمان و استادانی در آن مشارکت کنند.

فعالیت‌های علمی، سومین مقوله تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها در بعد پژوهش است. با توجه به کدهای استخراج‌شده، در مقوله فعالیت‌های علمی ۴ زمینه همکاری و تعامل تدوین شد. زمینه‌های تعامل و همکاری در این مقوله شامل آزمون و بومی‌سازی نظریه‌های تربیتی و روان‌شناسی، تألیف کتاب، شناسایی ویژگی‌های معلمان و مدیران اثربخش، و نوآوری در زمینه‌های مختلف می‌باشد. در همین زمینه، یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند که «هم اکنون در مدارس، معلمان و مدیرانی کار می‌کنند که به لحاظ تجربی و یا علمی و یا هر دو در سطح بالایی هستند. گاهی برخی از معلمان در حوزه‌هایی و به ویژه در زمینه آموزش و تدریس طرح‌های نو و ابتکاری دارند. حتی استادانی هم هستند که با مطالعه و بررسی‌های خود به طرح‌هایی نو در زمینه‌های مختلف مربوط به مدرسه رسیده‌اند. هر دو گروه برای اینکه کارشان به نتیجه بهتری برسد لازم است در این زمینه با هم همکاری کنند. در برخی موارد نیز ممکن است فعالیت‌های تنها یک گروه هیچ دستاوردی نداشته باشد».

### ۳. توسعه حرفه‌ای

سومین بُعد یا محور اصلی تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها، توسعه حرفه‌ای است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، ۱۲ کد در ارتباط با این بعد شناسایی و استخراج شده است. براساس هر کد نیز، یک زمینه همکاری و تعامل تدوین شده است. این زمینه‌ها در سه مقوله توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان، توسعه حرفه‌ای استادان، و توسعه حرفه‌ای کارکنان مدارس و استادان دسته‌بندی شده‌اند.

توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان، اولین مقوله بعد توسعه حرفه‌ای است. این مقوله دربرگیرنده ۶ زمینه همکاری و تعامل بین مدارس و دانشکده‌ها است. برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزش ضمن خدمت برای معلمان و کارکنان مدارس، پشتیبانی از انجمن‌های علمی مدرسه، شرکت معلمان و کارکنان مدارس در همایش‌ها و کارگاه‌های دانشکده‌ها، تبدیل مدارس به سازمان‌های یادگیرنده، و

اعطای فرصت‌های مطالعاتی به کارکنان مدارس؛ شش زمینه همکاری و تعامل در مقوله توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان است.

در ارتباط با توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است یکی از زمینه‌هایی که مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند با همدیگر همکاری داشته باشند موضوع توسعه حرفه‌ای معلمان است. استادان دانشگاه با توجه به این که با علم روز روان‌شناسی و تعلیم و تربیت آشنا هستند و خود نیز در حال تدریس و مطالعه هستند، به‌خوبی می‌توانند به توسعه حرفه‌ای و به‌روزرسانی دانش و معلومات معلمان کمک کنند. توسعه حرفه‌ای می‌تواند از طریق دوره‌های ضمن خدمت انجام گیرد و استادان دانشگاه می‌توانند از طریق این دوره‌ها به معلمان کمک کنند.

دومین مقوله توسعه حرفه‌ای، توسعه حرفه‌ای استادان است. این مقوله دارای دو زمینه همکاری و تعامل است. تحلیل نظری از تجربیات تربیتی معلمان، و استفاده از معلمان و کارکنان توانمند و شاخص برای حضور در کلاس‌های دانشگاه و انتقال تجربیات، دو زمینه همکاری و تعامل در این مقوله است. در ارتباط با این زمینه‌ها، یکی از مصاحبه‌شوندگان عنوان می‌کند که «درست است که در زمینه توسعه حرفه‌ای، بیشتر این استادان هستند که به توسعه حرفه‌ای معلمان کمک می‌کنند. در حقیقت، انتظار هم همین است. ولی معلمان و کارکنان نیز می‌توانند به استادان کمک کنند. معلمان و کارکنان در مدارس به صورت مستقیم درگیر موضوعات و مسائل هستند، در حالی که استادان صرفاً در دانشگاه و کلاس‌های دانشگاه حضور دارند. بنابراین، ممکن است از آنچه واقعاً در مدارس می‌گذرد بی‌اطلاع باشند یا اطلاع کافی نداشته باشند. استادان می‌توانند با دعوت از معلمان برتر، از تجارب آن‌ها استفاده کنند. این تجارب از طریق کتاب‌های درسی یا کلاس‌های دانشگاه قابل دستیابی نیست».

توسعه حرفه‌ای کارکنان مدارس و استادان، سومین مقوله توسعه حرفه‌ای است. این مقوله هم توسعه حرفه‌ای استادان، و هم توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان مدارس را در برمی‌گیرد. در ارتباط با این مقوله، ۴ زمینه همکاری تدوین شده است. تشکیل و پشتیبانی از اجتماعات یادگیری حرفه‌ای، تشکیل انجمن‌های علمی مشترک، تبادل مستمر تجربیات، و گردآوری تجارب موفق معلمان برای استفاده استادان و معلمان؛ چهار زمینه همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها در این مقوله است. در

ارتباط با این زمینه‌ها، یکی از مصاحبه‌شوندگان معتقد است هم کارکنان مدارس و هم استادان، دارای تجارب غنی در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و آموزش و پرورش هستند. با این حال در عمل، کمتر تبادل تجربه صورت می‌گیرد. این تجارب اگر مورد تبادل قرار گیرد، هم به رشد و توسعهٔ معلمان و هم استادان دانشگاه کمک خواهد کرد. همکاری در این زمینه نیز می‌تواند مورد توجه مدارس و دانشکده‌ها قرار گیرد.

در یک جمع‌بندی کلی و نهایی، می‌توان یافته‌های پژوهش را در سه بعد و ۹ مقوله به شرح جدول ۱ خلاصه کرد.

جدول ۱. زمینه‌های تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی

کد باز	کد محوری	کد منتخب
توسعه و تقویت فرهنگ همکاری و مشارکت	بسترسازی	توسعه مشارکت
ایجاد کانال‌هایی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات		
برقراری سیستم ارتباطی بین مدارس و دانشکده‌ها		
شناسایی موانع همکاری و تلاش در جهت رفع این موانع		
توانمندسازی افراد در راستای افزایش و بهبود تعامل و همکاری		
ایجاد انگیزه و ترغیب افراد به همکاری و تعامل		
تشویق و قدردانی از افراد ساعی و کوشا در همکاری و تعامل		
ایجاد نگرش و باور مثبت نسبت به همکاری و تعامل		
تقویت اعتماد طرفین نسبت به همدیگر		
شناسایی ظرفیت‌های همکاری و تعامل بین مدرسه و دانشکده		
تقویت مسئولیت و تعهد مدارس و دانشکده‌ها نسبت به همدیگر	روشن‌ها و راهکارها	
برگزاری مراسم‌های تقدیر از معلمان و اساتید به صورت مشارکتی		
تاسیس دفاتر همکاری در دانشکده‌ها و ادارات آموزش و پرورش		
برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌های مشترک		
عضویت و مشارکت کارکنان ممتاز مدارس در گروه‌ها و شوراهای دانشکده		
قدردانی از دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز به صورت مشارکتی		

کد منتخب	کد محوری	کد باز	
پژوهش	طراحی و ارزیابی	تعیین چشم‌انداز و اهداف مشترک برای همکاری و مشارکت	
		تعیین اولویت‌های مشترک برای همکاری	
		مشارکت در تدوین برنامه‌ها و طرح‌های مشترک	
		تعیین ساز و کارهای مناسب برای ارزیابی از فرایند و نتایج همکاری	
		تأمین منابع مالی همکاری و تعامل	
		طراحی ساختار و فرایندهای مناسب همکاری و تعامل	
	حمایت و پشتیبانی	پژوهش	مشارکت در ارزیابی از فرایندها و نتایج
			حمایت و پشتیبانی از فعالیت‌های تحقیقاتی و پژوهشی معلمان و کارکنان مدارس (درس پژوهی، اقدام پژوهی و غیره)
			تأسیس و راه‌اندازی دفاتری در دانشکده‌ها به منظور ارائه خدمات مشاوره پژوهشی به معلمان و کارکنان
			برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های پژوهشی برای معلمان و کارکنان مدارس
			شناسایی مسائل و مشکلات مدرسه در قالب عناوین و اولویت‌های پژوهشی
			هدایت و اختصاص طرح‌های پژوهشی دانشکده‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی به مسائل و مشکلات مدارس
گروه‌های پژوهشی	پژوهش	ارائه نتایج و پیشنهادات تحقیقات انجام گرفته در دانشگاه به مدارس	
		مشارکت و همکاری معلمان و کارکنان مدارس در اجرای طرح‌های پژوهش استادان در مدارس	
		مشارکت معلمان و کارکنان مدارس در به کارگیری و کاربست یافته‌های پژوهشی	
فعالیت‌های علمی	پژوهش	عضویت استادان در گروه‌های پژوهشی مدرسه به عنوان ناظر یا راهنما	
		تشکیل گروه‌های پژوهشی مشترک بین مدارس و دانشکده‌ها	
		تشکیل گروه‌های تحقیقاتی و پژوهشی مختلف در مدرسه	
		آزمون و بومی‌سازی نظریه‌های تربیتی و روان‌شناسی توسط استادان در مدارس (پیوند نظر با عمل)	
فعالیت‌های علمی	پژوهش	تألیف کتاب با مشارکت و همکاری هم	
		مطالعه و شناسایی مهارت‌ها و ویژگی‌های معلمان و مدیران اثربخش	
		نوآوری در زمینه‌های مختلف (تدریس، ارزشیابی و غیره)	

کد منتخب	کد محوری	کد باز
توسعه حرفه‌ای	معلمان و کارکنان	حمایت و پشتیبانی از تشکیل و فعالیت انجمن‌های علمی در مدرسه
		شرکت معلمان و کارکنان مدارس در همایش‌ها، کنفرانس‌ها و کارگاه‌های دانشکده‌ها
		تبدیل مدارس به سازمان‌های یادگیرنده
		تدارک برنامه‌ها و برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت
		اعطای فرصت‌های مطالعاتی به کارکنان مدارس
		برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای معلمان و کارکنان مدارس
	استادان	تحلیل نظری از تجربیات تربیتی معلمان
		استفاده از معلمان و کارکنان توانمند و شاخص برای حضور در کلاس‌های دانشگاه و انتقال تجربیات
	کارکنان مدارس و استادان	تشکیل و پشتیبانی از اجتماعات یادگیری حرفه‌ای یا گروه‌های یادگیری
		تشکیل انجمن‌های علمی مشترک بین دانشکده‌ها و مدارس
		تبادل مستمر تجربیات بین کارکنان مدارس و استادان دانشکده‌ها
		گردآوری تجارب موفق معلمان برای استفاده استادان و معلمان

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی کیفی و با استفاده از روش داده‌بنیاد و به منظور شناسایی زمینه‌های همکاری و تعامل بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی شهر تهران انجام گرفته است. به همین منظور، با ۱۱ نفر از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران دانشگاهی و ۱۵ نفر از دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران آموزش و پرورش، مصاحبه انجام گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تعامل و همکاری مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی می‌تواند در ۳ بعد، ۹ مقوله و ۵۰ زمینه به شرح ذیل انجام گیرد:

#### ۱. توسعه مشارکت

اولین بعد تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی، توسعه مشارکت



است. این بعد دربرگیرنده ۲۳ زمینه همکاری و تعامل در سه مقوله بسترسازی، روش‌ها و راهکارها، و طراحی و ارزیابی است. از نظر برخی مصاحبه‌شوندگان؛ مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در زمینه فراهم کردن بسترهای همکاری و تعامل، با یکدیگر همکاری داشته باشند. به اعتقاد این مصاحبه‌شوندگان، در حال حاضر، بسترهای مناسب برای همکاری و تعامل بین مدارس و دانشکده‌ها وجود ندارد. مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در تعامل و همکاری با یکدیگر، اقدام به تقویت فرهنگ همکاری کنند، به بررسی موانع همکاری و تلاش در جهت رفع این موانع بپردازند.

بر اساس نتایج؛ مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی می‌توانند در تعامل و همکاری با یکدیگر، ظرفیت‌های همکاری را شناسایی، اعتماد طرفین نسبت به همدیگر را تقویت کرده، و ضمن ایجاد نگرش مثبت نسبت به همکاری و تعامل، افراد را به همکاری تشویق و در آن‌ها ایجاد انگیزه کنند. مدارس و دانشکده‌ها همچنین، می‌توانند افراد ساعی در امر همکاری را تشویق کرده و مسئولیت و تعهد مدارس و دانشکده‌ها نسبت به همدیگر را تقویت کنند. توانمندسازی افراد در راستای افزایش همکاری، برقراری یک سیستم ارتباطی و ایجاد کانال‌هایی برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات، از جمله اقدامات دیگری است که مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند به صورت مشارکتی برای توسعه مشارکت انجام دهند.

در پیشینه پژوهش، از بسترسازی و زمینه‌های مربوط به آن بیشتر به عنوان شرایط یک همکاری اثربخش یاد شده است. برای مثال، در ارتباط با فرهنگ مشارکت، هنری<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۲)، طراحی و اجرای اثربخش همکاری و استمرار آن را بدون ایجاد یک فرهنگ مشارکت، امکان‌پذیر نمی‌دانند. از نظر آپالوت – اکروت و بی‌ای<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) نیز، مهمترین عنصر همکاری‌های موفق، ایجاد یک فرهنگ مشارکت است. اسمدلی<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) به موضوع نگرش و دیدگاه‌های افراد درگیر مشارکت اشاره می‌کند و آن را عاملی مهم در موفقیت همکاری می‌داند.

---

1. Henry  
2. Opolot – Okurut & Bbuye  
3. Smedley

تقویت اعتماد به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های یک همکاری اثربخش، مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران بوده است. از نظر وایت و الیس<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، اعتماد و احترام متقابل، یکی از ویژگی‌های ده‌گانه لازم برای همکاری‌ها و مشارکت‌های اثربخش بین مدارس و دانشگاه‌ها است. نول‌ریف<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) معتقد است که همکاری نزدیک و توأم با اعتماد می‌تواند عاملی کلیدی در موفقیت مشارکت‌ها باشد. مک‌لاگلین و بلک-هاوکینز و مک‌ایتایر<sup>۳</sup> (۲۰۰۴)، به نقش ارتباطات اشاره می‌کنند و معتقدند در همکاری‌های تحقیقاتی، ارتباطات نقشی کلیدی ایفا می‌کند. از نظر هندسکوم، گو و وارلی<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) نیز، ماهیت و کیفیت روابط بین طرفین همکاری، بسیار تعیین‌کننده و اهمیت بسزایی دارد.

دومین مقوله مربوط به بعد توسعه مشارکت، روش‌ها و راهکارها است. در ارتباط با این مقوله، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در برگزاری مراسم‌های تقدیر از معلمان و اساتید، دانش‌آموزان و دانشجویان، و نیز کنفرانس‌ها و همایش‌های مشترک با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. کارکنان مدارس می‌توانند با عضویت و مشارکت در گروه‌ها و شوراهای دانشکده، با دانشکده‌ها همکاری و تعامل داشته باشند. تأسیس دفاتر همکاری در دانشکده‌ها و ادارات آموزش و پرورش، زمینه دیگری برای مشارکت مدارس و دانشکده‌هاست.

سومین مقوله یا زمینه کلی تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها، طراحی و ارزیابی است. در این مقوله، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در ۷ زمینه با هم همکاری و تعامل داشته باشند. آن‌ها می‌توانند چشم‌انداز، اهداف و اولویت‌های مشترکی را تعیین نمایند. برنامه‌ها و طرح‌ها را به صورت مشارکتی تدوین و سازوکارهای مناسبی را برای ارزیابی از فرایند و نتایج همکاری تعیین کنند. مدارس و دانشکده‌ها همچنین، می‌توانند در زمینه تأمین منابع مالی همکاری، طراحی ساختار و فرایندهای مناسب همکاری، و ارزیابی از فرایندها و نتایج؛ با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند. از دو مقوله روش‌ها و راهکارها، و طراحی و ارزیابی، مقوله طراحی و ارزیابی و زمینه‌های مربوط

- 
1. Whyte & Ellis
  2. Noel Rief
  3. McLaughlin, Black-Hawkins & McIntyre
  4. Handscomb

به آن، مورد توجه بسیاری از محققان و صاحب‌نظران بوده است. بسیاری از محققان، دو مرحله مهم طراحی و اجرای برنامه را برای ایجاد همکاری‌های اثربخش قائل هستند. هنری و همکاران (۲۰۰۲)، معتقدند اگر چه این احتمال وجود دارد که همکاری‌ها عملکرد نامناسبی در مراحل طراحی و اجرای برنامه داشته باشند، اما اساساً تنها همکاری‌های موفق حایز این دو مرحله هستند. آن‌ها موفقیت همکاری‌ها و ماندگاری آن‌ها را به عواملی مانند آگاهی نسبت به اهمیت برنامه‌ریزی، ارتباط تنگاتنگ بین مراحل برنامه‌ریزی و اجرای همکاری نسبت می‌دهند. در همین رابطه، پیل و واکر<sup>۱</sup> (۱۹۹۵)، تعیین اهداف روشن و مشترک را یکی از عناصر اساسی و تأثیرگذار در ایجاد همکاری‌های اثربخش دانسته‌اند.

مک‌دونالد و دور<sup>۲</sup> (۲۰۱۰)، داشتن چشم‌انداز مشترک را یکی از عناصر کلیدی دخیل در ایجاد یک شالوده مطمئن و مستحکم برای همکاری‌های موفق می‌دانند. والش و بک (۲۰۱۳) معتقدند که به موازات توسعه چشم‌انداز و اهداف مشترک، طرفین باید به طراحی و برنامه‌ریزی ساختارها و فرایندهای خاص برای پشتیبانی حداکثری از همکاری اقدام کنند. بدین منظور، آن‌ها باید یک طرح پیشنهادی با جزئیات کامل دربارهٔ زیرساخت عملیاتی، شناسایی و تعیین منابع بودجه و تأمین مالی، و برنامه‌ای برای پیوستگی و تلاش‌ها و اقدامات تهیه کنند.

برخی نویسندگان نیز، ارزشیابی از همکاری‌ها را مطرح کرده‌اند. والش و بک (۲۰۱۳) معتقدند ارزشیابی همکاری‌ها و نتایج و دستاوردهای آن، یکی از چهار ویژگی اصلی همکاری‌های اثربخش بین مدارس و دانشگاه‌ها است. بنا به نظر آن‌ها، ارزشیابی می‌تواند ابزار قدرتمندی برای ایجاد و تحکیم روابط و تقریب دیدگاه‌ها و دوام و استمرار همکاری‌ها باشد. هندسکوم، گو و وارلی (۲۰۱۴)، به زمینه تأمین منابع مالی همکاری و تعامل اشاره می‌کنند. آن‌ها معتقدند پشتیبانی مالی همچون زمان یکی از عوامل کلیدی موفقیت همکاری‌هاست. بی‌تردید بدون منابع مالی لازم، هیچ همکاری ختم به نتیجه مطلوب نخواهد شد. از نظر وایت و الیس (۲۰۰۴) نیز، پشتیبانی مالی، یکی از ده ویژگی همکاری‌ها و مشارکت‌های اثربخش بین مدارس و دانشگاه‌ها است.

---

1. Peel & Walker

2. MacDonald & Dorr

## ۲. پژوهش

دومین بعد همکاری و تعامل بین مدارس و دانشکده‌ها، پژوهش است. بعد پژوهش دربرگیرنده ۱۵ زمینه همکاری و تعامل در سه مقوله حمایت و پشتیبانی، گروه‌های پژوهشی و فعالیت‌های علمی است.

بر اساس نظرات مصاحبه‌شوندگان، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در ارتباط با حمایت و پشتیبانی، در ۸ زمینه با هم همکاری و تعامل داشته باشند. دانشکده‌ها می‌توانند از فعالیت‌ها تحقیقاتی مدارس حمایت و پشتیبانی کنند، به منظور ارائه خدمات مشاوره‌ای به معلمان دفاتری را در دانشکده‌ها راه‌اندازی کنند، و دوره‌ها و کارگاه‌های پژوهشی برای آن‌ها برگزار کنند. دانشکده‌ها همچنین، می‌توانند به شناسایی مسائل و مشکلات مدرسه در قالب عناوین و اولویت‌های پژوهشی بپردازند و طرح‌های پژوهشی دانشکده‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی را به این مسائل و مشکلات اختصاص دهند. آن‌ها می‌توانند نتایج و پیشنهادهای تحقیقات خود را نیز به مدارس ارائه دهند. مدارس نیز می‌توانند در اجرای طرح‌های پژوهشی و نیز به‌کارگیری و کاربست یافته‌های پژوهشی استادان، همکاری و مشارکت داشته باشند.

گروه‌های پژوهشی دومین مقوله بعد پژوهش است. در این مقوله، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در سه زمینه با یکدیگر همکاری و تعامل داشته باشند. مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند گروه‌های پژوهشی مشترک تشکیل دهند، و همچنین در تشکیل گروه‌های پژوهشی مدرسه همکاری داشته باشند. استادان نیز می‌توانند در این گروه‌ها به عنوان ناظر یا راهنما عضویت داشته باشند.

سومین مقوله تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها در بعد پژوهش، فعالیت‌های علمی است. در ارتباط با این مقوله، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در ۴ زمینه با همدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در زمینه نوآوری در حوزه‌های مختلف مانند تدریس، و نیز آزمون و بومی‌سازی نظریه‌های تربیتی و روان‌شناسی، با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند. آن‌ها همچنین می‌توانند به تألیف کتاب، و شناسایی مهارت‌ها و ویژگی‌های معلمان و مدیران اثربخش بپردازند.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد یکی از انواع همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها، همکاری تحقیقاتی است. شکل‌های مختلفی از همکاری‌های تحقیقاتی بین مدارس و دانشگاه‌ها وجود داشته است که در جدیدترین فرم همکاری، تحقیقات به صورت مشارکتی بین مدارس و دانشکده‌ها انجام می‌گیرد. در همین زمینه، گالاسی<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۱) معتقدند در حالت ایده‌آل، تحقیقات مشارکتی باید با همکاری نزدیک معلمان و محققان و با تمرکز ویژه بر مسائل جاری مدارس اجرا شوند. از نظر ماتوبا و سرکارآرانی<sup>۲</sup> (۲۰۰۶)، مدارس و دانشگاه می‌توانند به تسهیم منابع پرداخته و تحقیقات مشترک اجرا کنند. بنا بر نظر هندسکوم، گو و وارلی (۲۰۱۴) نیز، در این پارادایم جدید، معلمان باید بتوانند از نتایج تحقیقات استفاده کنند، خود قادر به انجام تحقیق باشند، و نیز در انجام تحقیق دیگران مشارکت کنند.

هالسز (۲۰۱۶)، بر این عقیده است که امروزه مدارس و دانشگاه‌ها به مثابه شرکای هم‌سطحی در نظر گرفته می‌شوند که به یکدیگر نیاز متقابل دارند و هیچ‌یک از آن‌ها قادر به انجام وظایف و تحقق مأموریت‌های خود به تنهایی و بدون اتکا به دیگری، بدون استفاده از دانش دیگری و بدون درگیرکردن و مشارکت‌دادن دیگری در فعالیت‌ها و فرایندهای خود نیستند. هالسز از تحقیقات اقدام‌پژوهی، به عنوان یکی از همکاری‌های تحقیقاتی نام می‌برد. ماتوبا و همکاران (۲۰۰۴) نیز، ارائه برنامه‌های درس‌پژوهی، برگزاری کارگاه‌هایی با موضوع قوم‌نگاری، توسعه تحقیقات مشارکتی درباره عمل تدریس، و برگزاری کارگاه‌هایی درباره‌ی روش‌های درس‌پژوهی و تحلیل درس را به عنوان اقدامات مدارس شهر توکای و دانشگاه ناگویا در مشارکت با هم ذکر کرده‌اند.

تألیف کتاب، پیوند بین نظر و عمل، و نوآوری؛ از دیگر زمینه‌های همکاری بین مدارس و دانشکده‌ها در مقوله پژوهش است که در پیشینه نیز به نوعی به آن‌ها اشاره شده است. لوی<sup>۳</sup> (۱۹۹۱)، معتقد است دانشگاه‌ها و به‌خصوص دانشکده‌های علوم تربیتی به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط و تماس نزدیک با مدارس، برای تولید دانشی که به بهبود وضعیت نظام آموزشی کمک کند، ضروری

1. Galassi

2. Matoba & Sarkar Arani

3. Lewy

است. از نظر والش و بک (۲۰۱۳)، همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها بستر بسیار مناسبی را برای نوآوری و تحقیق فراهم می‌کند. والش<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۰) نیز معتقدند علی‌رغم چالش‌های بسیاری که در ذات همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها وجود دارد، فرصت‌های ارزشمندی نیز بر آن‌ها مترتب است. در کانون این همکاری‌ها، موضوع پیوند بین تحقیق (نظر) و عمل قرار دارد. آن‌ها هسته و کانون اصلی تمرکز بیشتر همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها را پیوند و ایجاد پل بین حوزه‌های نظر و تحقیق و اجرا و عمل دانسته‌اند.

### ۳. توسعه حرفه‌ای

توسعه حرفه‌ای، سومین و آخرین بعد تعامل و همکاری بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی است. این بعد دربرگیرنده ۱۲ زمینه همکاری در سه مقوله توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان، توسعه حرفه‌ای استادان، و توسعه حرفه‌ای کارکنان مدارس و استادان است.

در ارتباط با مقوله توسعه حرفه‌ای معلمان و کارکنان، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در ۶ زمینه با هم همکاری و تعامل داشته باشند. دانشکده‌ها می‌توانند از تشکیل و فعالیت انجمن‌های علمی در مدرسه حمایت و پشتیبانی کنند، به کارکنان مدارس فرصت‌های مطالعاتی اعطا کنند، و کارگاه‌های آموزشی برای معلمان و کارکنان مدارس برگزار کنند. مدارس و دانشکده‌ها همچنین، می‌توانند در زمینه شرکت معلمان و کارکنان مدارس در همایش‌ها، کنفرانس‌ها و کارگاه‌های دانشکده‌ها، تبدیل مدارس به سازمان‌های یادگیرنده، و تدارک برنامه‌ها و برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت؛ با یکدیگر تعامل و همکاری داشته باشند.

توسعه حرفه‌ای استادان، و توسعه حرفه‌ای کارکنان مدارس و استادان؛ دو مقوله دیگر توسعه حرفه‌ای است. در زمینه توسعه حرفه‌ای استادان، دو زمینه همکاری و تعامل شناسایی شده است. مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند زمینه‌های حضور معلمان و کارکنان توانمند و شاخص را در کلاس‌های دانشگاه، و نیز تحلیل نظری از تجربیات تربیتی معلمان را فراهم کنند. در مقوله توسعه حرفه‌ای کارکنان مدارس و استادان نیز، چهار زمینه همکاری و تعامل شناسایی شده است. در ارتباط

با این مقوله، مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند در تعامل با یکدیگر، اجتماعات یادگیری حرفه‌ای و نیز انجمن‌های علمی مشترک تشکیل دهند. کارکنان مدارس و استادان دانشکده‌ها نیز می‌توانند تجارب خود را به طور مستمر مبادله، و تجارب موفق معلمان را گردآوری کنند.

توسعه حرفه‌ای یکی از مقوله‌هایی است که به عنوان یکی از حوزه‌های همکاری بین مدارس و دانشگاه‌ها، و یا پیامدهای این همکاری، مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران قرار گرفته است. از نظر گودلد، منتل-برملی و گودلد<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) و لادسون-بیلینگز و گومز<sup>۲</sup> (۲۰۰۱)؛ تربیت و توسعه حرفه‌ای معلمان، یکی از حوزه‌هایی است که در گذشته، بخش اعظم همکاری‌ها و مشارکت‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها بر آن تمرکز داشته است. از نظر هالسز (۲۰۱۶)، در اکثر کشورها، دانشگاه‌ها ضمن فراهم کردن اصلی‌ترین برنامه‌های تربیت معلم، نقشی کلیدی در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه حرفه‌ای معلمان در جریان فعالیت و خدمت آن‌ها در مدارس ایفا می‌کنند. از نظر فاهی<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) نیز، در برخی همکاری‌ها، اساتید دانشگاه فرصت‌هایی را برای توسعه حرفه‌ای و مشاوره و مربیگری مدیران یا تیم‌های رهبری مدارس فراهم می‌کنند. والش و بک (۲۰۱۳) نیز معتقدند مشارکت بین مدرسه و دانشگاه باعث افزایش و نزدیک‌تر شدن رابطه کاری بین این دو مؤسسه می‌شود، معلمان را قادر می‌کند که از روش‌ها و رویکردهای جدید تدریس استفاده کنند، و رشد و توسعه حرفه‌ای معلمان را افزایش می‌دهد.

توجه به توسعه حرفه‌ای در همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه در حدی است که برخی نویسندگان مانند ریکاردز<sup>۴</sup> (۲۰۱۴)، بر این باورند توسعه حرفه‌ای معلمان باید یک تلاش و اقدام مشارکتی در چارچوب همکاری‌های بین مدارس و دانشگاه‌ها باشد. به عبارت دیگر، در توسعه حرفه‌ای معلمان باید هم مدارس و هم دانشگاه‌ها توان، تخصص و منابع خود را پای کار بیاورند. ناگفته پیداست تمرکز اصلی برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه حرفه‌ای باید بر فعالیت‌های کلاسی

1. Goodlad, Mantle-Bromley & Goodlad
2. Ladson-Billings & Gomez
3. Fahey
4. Rickards

معلمان قرار داشته باشد و حتماً باید که منابع به سمتی هدایت شود که می‌تواند بیشترین تأثیر را بر نتایج یادگیری دانش‌آموزان به همراه داشته باشد.

یادگیری سازمانی، سازمان یادگیرنده و اجتماعات یادگیری؛ از دیگر زمینه‌های مرتبط با توسعه حرفه‌ای است که در پیشینه نیز به نوعی به آن‌ها اشاره شده است. شوترز<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) معتقد است همکاری‌های بین مدرسه و دانشگاه، ظرفیت و قابلیت مدارس برای یادگیری سازمانی را نیز افزایش می‌دهد. یافته‌های مطالعه ماتوبا، شی‌باتا و سرکارآرانی (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد همکاری‌های بین مدرسه و دانشگاه، فرصت جدیدی برای کاوشگری، آموختن و کسب تجربه است و به فراهم کردن فرصت‌های مناسبی برای ایجاد و ارتقای اجتماع یادگیری در مدرسه منجر شده است.

نظام آموزشی هر کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه و پیشرفت آن کشور بر عهده دارد. نظام آموزشی نیز مستثنا از این قاعده نیست. تحقق اهداف نظام آموزشی نیز تا حدودی زیادی در گرو ارتباط و تعامل بین بخش‌های مختلف این نظام است. شواهد حاکی از آن است که بین دو بخش نظام آموزشی کشور یعنی آموزش و پرورش، و آموزش عالی، ارتباط و تعامل مطلوبی برقرار نیست. به همین دلیل، در این مطالعه زمینه‌های همکاری و تعامل بین مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌های این مطالعه می‌تواند برای برقراری یا تقویت تعامل و همکاری بین مدارس و دانشکده‌های روان‌شناسی استفاده می‌شود. در این مطالعه، زمینه‌های همکاری و تعامل آموزشی مدارس متوسطه و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی به عنوان نمایندگان این دو زیرنظام بررسی شده است مدارس و دانشکده‌ها می‌توانند از این زمینه‌ها برای برقراری تعامل و ارتباط با یکدیگر استفاده کنند تعامل و همکاری مدارس و دانشکده‌ها موجبات تحقق اهداف نظام آموزشی را بیش از پیش فراهم کرده است.



## منابع

- خوهرسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۵). نظام ارتباطی آموزش در ایران آموزش متوسطه و آموزش عالی با تأملی بر علوم انسانی. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱). طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی. علیرضا کیامنتش، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Fahey, K. (2011). Still learning about leading: A leadership critical friends group. *Research on Leadership Education*, 6, 1-35.
- Galassi, J. P., White, K. P., Vesilind, E. M., Bryan, M. E. (2001). Perceptions of research from a second-year, multisite professional development schools partnership. *Educational Research*, 95, 75-83.
- Goodlad, J., Mantle-Bromley, C., & Goodlad, S. (2004). *Education for everyone: Agenda for education in a democracy*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Halasz, G. (2016). School-university partnership for effective teacher learning, Issues Paper for the seminar co-hosted by ELTE Doctoral School of Education and Miskolc-Hejökerezstúr KIP Regional Methodological Centre May 13, 2016.
- Handscomb, G., Gu, Q., & Varley, M. (2014). School-university partnerships: Fulfilling the potential. Literature Review. National Co-ordinating Centre for Public Engagement. Bristol.
- Henry, A., Peel Betty, B., Peel, E., & Baker, M. (2002). School/university partnerships: A viable model. *Educational Management*, 16(7), 319-325.
- Jackson, L. M., Pancer, S. M., Pratt, M. W., & Hunsberger, B. E. (2000). Great expectations: The relation between expectancies and adjustment during the transition to university. *Applied Psychology*, 30(10), 2100-2125.
- Kutty, F. M. (2014). *First-generation student transition to university: an exploratory study into the first-year experience of students attending university Kebangsaan Malaysia*. The University of Southampton. Unpublished Thesis.
- Ladson-Billings, G., & Gomez, M. L. (2001). Just showing up: Supporting early literacy through teachers' professional communities. *Phi Delta Kappan*, 82, 675-680.
- Lewy, A. (1991). *National and school-based development*. Paris: UNESCO International Institute for Educational Planning.
- MacDonald, M. F., & Dorr, A. (2010). Inside school-university partnerships: Successful Collaborations to Improve High School Student Achievement.
- Matoba, M., & Sarkar Arani, M. R. (2006). Ethnography for teachers' professional development: Japanese approach of investigation on classroom activities, In N. Popov, C. Wolhuter, C., Heller, & M. Kysilka (Eds.), *Comparative education and teacher training* (pp. 116-125). Sofia: Bulgarian Comparative Education Society.
- Matoba, M., Shibata, Y., & Sarkar Arani, M. R. (2007). School-university partnerships: A new recipe for creating professional knowledge in school. *Educ Res Policy Prac*, 6, 55-65.
- Matoba, M., Shibata, Y., Yamakawa, N., & Adachi, H. (2004). Kyouikujissenmondai no

- Kyoudoutekikenkyutaisei noKouchiku [Construction of the Cooperative Research System for Educational Practice Problems]. *Graduate School of Education and Human Development*, 50(2), 109–128.
- McLaughlin, C., Black-Hawkins, K., & McIntyre, D. (2004). *Researching teachers, researching schools, researching networks. A Review of the Literature* University of Cambridge
- Noel Rief, A. (2011). *Co-Constructing Community, School, and University Partnerships for URBAN School Transformation: Year two*. Doctoral Dissertation, Education, Faculty of HE USC ROSSIER School of education University of Southern California.
- Opolot-Okurut, C., & Bbuye, J. (2014). School-university collaboration initiative: Benefits and challenges in Uganda. *Educational Research*, 2(10), 843-849.
- Peel, H., & Walker, B. (1995). The teacher's role in site-based management. *Kappa Delta Pj*, 32(1), 2-5.
- Rickards, F. (2014) Focus on learners: education experts to Government. [http://education.unimelb.edu.au/about\\_us/clinical\\_teaching](http://education.unimelb.edu.au/about_us/clinical_teaching) [accessed 15 May 2014].
- Schutz, A. (2006). Home is a prison in the global city: The tragic failure of schoolbased community engagement strategies. *Review of Educational Research*, 76(4), 691-743.
- Smedley, L. (2001) Impediments to Partnership: A literature review of school-university links. *Teachers and Teaching*, 7, 189-209.
- Smith, A. (2009). *Perceptions of a university school collaborative partnership*. Doctoral Dissertation, Department of educational studies in psychology, Research Methodology and Counseling in the Graduate School of The University of Alabama.
- Tong, J. L. Y. T., & Ahmad, A. (2017). High school-university disconnect: a complex issue in Malaysia. *Educational Management*, 32(5), 851-865.
- Van Rooij, E. C. M., & Jansen, P. W. A. (2019). Our job is to deliver a good secondary school student, not a good university student, Secondary school teachers, beliefs and practices regarding university preparation. *Educational Research*, 88, 9-19.
- Walsh, M. E., & Backe, S. (2013). School–University Partnerships: Reflections and Opportunities. *Peabody Journal of Education*, 88(5), 594-607.
- Walsh, M., Brabeck, M., Howard, K., Sherman, F, Montes, C., & Garvin, T. (2000). The Boston College-Allston/Brighton partnership: Description and challenges. *Peabody Journal of Education*, 75(3), 6–32.
- Warren, S. (2014). *The impact of school district – university collaborative research on a full-inclusion preschool program*. *Education and Social Science*, 1(1), 1-6.
- Whyte, A., & Ellis, N. (2004). The power of a network organization: A model for school-university collaboration. *Contemporary Issues in Technology and Teacher Education*, 4(2), 137-151.
- Wilson, C., Clark, R. & Heckman, P. (1989). *Breaking new ground: Reflections on the school - university partnership in the national network for education renewal* (Occasional Paper No. 8). Seattle: University of Washington, Center for Educational Renewal.